



ششمین حمله

در ۱۴ آبان ماه سال جاری

شروین وکیلی

۱. در میان شخصیت‌های تاریخی، تنها چند تن هستند که نامشان و شخصیتشان همخوانی با چنان دقیق داشته باشد که در مورد صلح گفتند مستلزم راه این دلیل که سیاسی شدن را یا معنی اش آهنگین اجرا کرده باشد به نامش داشته باشد چرا که مستلزم هوادار معنای دهد به همین ترتیب مورخان باستانی می‌گفتند که دل‌پوش است که در پارسی باستان هنگام نرسیده نیکو معنای دهد به خاطر داد گسترده و درایتش. شایسته این نام بوده است در این میان، باید بی‌تردید صلح را هم به حساب آورده چرا که نامش بسیار معصوم‌تر معنای دهد آنچه که صلح عراق در جریان جنگ تحمیلی انجام دادند شاید برای اهل جهان خود گرفته به بر نامه‌های رسانه‌های عمومی، نامهم یا جزئی باز نموده شده باشد اما برای کسانی که آن را با گوشت و پوست خود حس کردند فراموش کردن نیست صلح در جریان جنگ از سلاح‌های شوم‌هایی برای کشتار شهرنشینان غیر نظامی ایرانی استفاده کرد به از تن ایران با همین جنگ افزاها حمله کرد و حتی شهروندان کشور خودش را هم وقتی که کردهای استقلال طلب به ایرانیان پیوستند با همین ابزار کشتار کرد.

زمانی که هشت سال پس از تاج‌اوز نظامی عراق به ایران، جنگ پایانی یافته عراق کشوری ورشکسته و در هم ریخته بود که هشتاد و پنج میلیارد دلار به حساب بانک عرب خود بدهی داشت. در میان این ملیکاران، کویت با حدود میلیون نفر جمعیت و سی میلیارد دلار طلب کوچک‌ترین مساحت و بزرگ‌ترین دین را بر گردن عراق داشته به همین دلیل هم صلح به جای پرداخت دین

خود، ساده‌ترین راه را برگزید و در سال ۱۳۶۹ به کویت حمله کرد و با تسخیر آن کشور، اعلام کرد که این بار استان تازه دیگری در آنجا پیدا کرده است.

حمله عراق به کویت گذشته از نقض قوانین بین‌المللی، که پیش از آن در جریان حمله به ایران هم رخ داده بود و واکنش خاصی بر اینگونه نبوده و باعث می‌شد تا عراقی‌ها صاحب یک پنجم ذخیره نفت جهان شوند.

این آرایش جدید اقتصاد نفتی برای بسیاری از کشورهای صنعتی پذیرفتنی نبود و از این رو ناگهان جهانیان متوجه شدند که تجاوزی نظامی صورت گرفته است و خاکه کشوری بر خلاف موازین بین‌المللی تسخیر شده است. صلح که می‌دید نوعی اتحاد جهانی بر ضدش در حال شکل گیری است. موضوع فلسطین را برای اعاده حیثیت بر سر رفته‌های پیش کشید. عراق اعلام کرد که اگر اسرائیل از بلندی‌های جولان و نوار غزه عقب‌نشینی کند، نیروهایش را از کویت خارج خواهد کرد. این امر نظر موافق بخشی از اعراب را که ساد لوح تر بودند به صلح جلب کرد. روش صلح در این میان معطوف به ایجاد شکاف میان غربیان و متحدان هریشان بود. اساس در این مورد ناکام شد و متحدان هر توطئه میان حمله به کویت و عقب‌نشینی از فلسطین وارد کردند. وقتی جنگ خلیج فارس شروع شد عراق چند موشک به خاک اسرائیل شلیک کرد و اسرائیلی‌ها از ترس این که واکنش شان به خروج نیروهای عرب از صغیر نیروهای متحدین جلالت در برابر آن سکوت کردند. به این شکل، جنگ مشهور خلیج فارس رخ داد. یعنی نیروهای متحد به رهبری آمریکا به کویت حمله بردند و این کشور را برای امپراتوری کویت

باز پس گرفتند. تیرد خلیج فارس از دید برخی از اندیشمندان، نخستین جنگ هزاره سوم محسوب می‌شود. یونسف پس از جنگ اعلام کرد که «جنگ خلیج فارس هرگز رخ نداده و آن راه‌های نمری گمشده‌ای فرو گشته در مقابل «دوین نخل» کتاب جنگ و صلح جنگ خود را بر محور آن نوشت و آن را نخستین نمونه از جنگ‌های هوشمند دانست.

باقی ماجرا به اندازه کافی به زمان ما نزدیک است که همه آن را در خاطر داشته باشند. کشمکش‌های حقوقی جامعه بین‌الملل و پیروزی آنها مانی که آمریکا به خاطر تولید سلاح‌های کشتار جمعی به عراق وارد می‌آورده به همراه نارضایتی کارشناسان از ژنرال بین‌المللی آنس از شویه هکنری عراقی‌ها با اینشان در نهایت به شکل گیری اتحادی دیگر انجامید که به نصیب راه حل شماره ۱۴۲۱ در شورای امنیت سازمان ملل منتهی شده، مصوبه‌ای که در هشتم نوامبر ۲۰۰۲ قطعیت یافت و در عمل نوعی اعلان جنگ به عراق بود. جنگ عراق در نوروز سال ۱۳۸۲ آغاز شد و پس از سه هفته به فروپاشی دولت هشی و فراری شدن صلح منتهی شد.

در ۲۲ آذر سال ۱۳۸۲، ایران به عنوان نخستین خبرگزاری‌ای که خبر دستگیری صلح را در جهان منتشر می‌کرد به نقل از جلال طالبانی اعلام کرد که صلح حسین در سورانی در زیر زمین، در منطقه «الدوره» در نزدیکی شهر تکریت گرفتار شده است. صلح ملی مانعای بود به دلیل گذشت «چیل» در سال ۱۳۶۱ محاکمه شده کشتاری که به دنبال «سوء قصدی نافرجام به جان وی صورت گرفته بود. صلح به خاطر همین جرم گناهکار شناخته شد و در ۱۴ آبان ماه سال جاری در زندان

نهم دی ماه اسفند در شهر کازمبه به دار مجازات آویخته شد. پس از مرگ صلح، نامی از او منتشر شد که در آن خود را مجاهد شهیدم رهبر مؤمنان و عادل خوانده بود.

۲. در مورد صلح به جای می‌توان گفت و درباره حیثیت بسیار می‌توان نوشت. اما به ویژه آنچه که در این نوشتار در کانون توجه قرار دارد، محاکمه و مرگ صلح است. زندگی صلح با مجموعه‌ای از زندان‌های مهم در سطح جهانی پیوند خورده است. زندان‌هایی که اگر بخواهیم معادلات جهانی این محک‌های غایب تلخی را محترم بشماریم (انت آر. بی. و قدرت اضفقه دلوری در بارستان انسان و شفاف خواهد نمود. صلح همان رهبر سیاسی است که از ظهور شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در جامعه چند پاره عراق برای مدت سه دهه جلوگیری کرد. او همان کسی است که وحدت سیاسی کشورش را حفظ کرد و گذار این کشور به سرزمینی سکولار و مدرن را برای مدت یک دهه راهبری کرد. در ضمن، صلح همان رهبری است که این اتحاد سیاسی را به قیمت تخریب کشتی شدید و بی‌دریغ از آزار و شکنجه مردم بیگانه و تسل کشتی و کشتارهای بی‌پای ممکن ساخت.

در چشم اندازی تاریخی، صلح گرایی‌هایی بسیار مهم در سرگذشت ایران است. صلح حاکم عراق بود. سرزمینی که از نظر تاریخی، همواره جز مقاطعی کوتاه - در دوران حاکمیت عثمانی و بعد هم استعمار انگلیس - بخشی از ایران بوده است. و پایتخت آن برای زمانی بسیار طولانی - از آغاز عصر هخامنشی تا دوران مدرن - یعنی حدود دو هزار و چهار صد سال - یکی از کانون‌های عمده رشد و بالندگی فرهنگ ایرانی محسوب می‌شده است. خود این حقیقت که نام این کشور (عراق)

مردم عراق است که به فارسی قدیم قلب و مرکز معنای دهد) و نام پایتختش (بغداد) یا همان خداداد) فارسی است. شاکر پیوندهای عمیق این سرزمین با فرهنگ ایرانی است. بخش عمده مردم این کشور با ایرانی تبار هستند (کردها و قبایل ایرانی معین عراقی) و پایه مذهب رایج در ایران (شیعه) پایبندند.

از اوایل عصر قاجار، که نسیم مدرنیته در جهان وزیده بود و آرایش تیروها را تغییر می داد روند فروپاشی سیاسی ایران نیز آغاز شده و روندی که پیش از آن هم بارها تجربه شده بود در این دوران، برای نخستین بار این چندپارگی بر اساس ساخت فرهنگی بیگانه‌ی پدیدار شد که به معنایته مربوط می‌شد. تا جیکستان، آذربایجان و ترکمنستان و بخش‌هایی از قزاقستان و قزاقستان توسط روسیه تزاریان کشته شد که در میان کشورهای آسیایی زمان خود مدرن‌ترین نظام حکومتی را داشت. عراق، افغانستان، بخش‌هایی از پاکستان و حاشیه خلیج فارس هم توسط انگلستان از نواحی مرکزی ایران جدا شد که در آن زمان مدرن‌ترین کشور دنیا محسوب می‌شد. این آخرین موج چند پارگی ایران، تازیان و با موارد پیشین تفاوت دارد که با ورود مدرنیته به این قلمرو همراه بوده و با موج ملت‌زایی مدرن گره خورده است.

عراق در این میان از اواخر قرن نوزدهم میلادی به عنوان کشوری مستقل از عثمانی جدا شد و استقلال یافتند کشوری که گذشته از میراث فرهنگی نیرومند ایرانی‌اش، پیوندهای دینی و نژادی و زبانی قزاقی هم با ایران دارد. کلید تمایز عراق از ایران - که توسط استعمارگران انگلیسی به فرستی شناسایی شده و بر آن تاکید شده بود- هویت قبایلی ایرانی است. ساکنین این سرزمین است که از مویی مانند کردها سنی مذهبند و از سوی دیگر عرب زبان هستند.

صدام به این ترتیب در چشم اندازی تاریخی، عاملی بود که تحریک هویت ملی این واحد سیاسی نو خاسته از ایران را تسهیل کرد. او با تاکید بر هویت عربی به این کار دست بازید که دست بر فضا سرزمین‌هایی غیر عرب- مصر و سوریه- صورتبندی شده بود. در قالب حزبی مدرن و سکولار (حزب بعث) صورتبندی می‌شد و در سرزمین‌های عرب زبان، اما غیر عرب تبار (مصر) سوریه و عراق) قدرت سیاسی کسب کرده بود. در واقع قبایل خودعرب به پای عربیسم سابقه‌ای به نسبت کوتاه دارد و تازه در جریان جنگ عراق و ایران بود که خودعرب شبه جزیره عربستان و مناطق اطراف آن به پای عربیسم متمایل شدند. هر چند هرگز به جنبش بعث و عناصر سکولار ناسوبالیسم عربی روی خوش نشان ندادند.

به این ترتیب صدام از نظر چارچوب نظری و موجی از آرا و اندیشه‌های سیاسی که نمایندگان محبوب می‌شد وضعیت ضد و نقیض نشاند. صدام حاکم کشوری بود که بخش عمده جمعیتش با مردم ایران از نظر نژادی یا دینی احساس همبستگی می‌کردند. بر کشوری حکم می‌راند که نامش عراق بود و در پایتختی می‌زیست که بنیاد نام داشت و از میان سه زنی که اختیار کرد، سوگلی‌اش میراث‌شمار ایرانی بود اعلام هویتی مستقل برای چنین کسی و چنان کشوری، تنها با پذیرش هویتی خودمختار و تعارض آمیز ممکن می‌شود. به همین دلیل هم صدام در طول دوران زمامداری خود ناچار شد برای دستیابی به نقطه اتقایی برای هویت‌سازی کشور نوپیدایش، ابتدا به تاریخ باستان می‌رود. میراث خود را با حمورابی و نبوکدنصر مقایسه کند. بعد دست به دامن حمله اعراب به ایران شود و تجاوز ناگهانی و کشتار مردم غیرنظامی را حیرت‌ناگانه بنامد و در آخر هم به شکلی خاص از اسلام پناه برد و خود را حاکم مناطق فلسطین و دشمن اسرائیل و مجاهدین نامد.

پرش‌های صدام برای دستیابی به هویتی

ملی، چند صدان ضد و نقیض و باگرا بوده است که احتمالاً برای مورخانی که از دره و رنج این دوران فاصله بگیرند مضحک خواهد نمود. ناهمخوانی عناصر معنایی و نمادین که صدام در سه دهه زمامداری‌اش برای تعریف هویت عراقی و هویت عربی مورد استفاده قرار داد، آمیخته‌ای بود از باستان‌گرایی پیش از اسلام - که با ملی‌گرایی قدیمی ایرانی گره خورده است- و پان عربیسم سکولار مدرن و دین زودود و در نهایت نسخه‌ای سنی از بنیادگرایی اسلامی. تعارض زیربنای نظری این سه چارچوب به قدر کافی آشکار هسته و گویا به همین دلیل هم هیچ یک از این منشأها کارآمد نبوده‌اند.

صدام بر این مبنای نقش تاریخی تقاضی آمیزی را برای خود تعریف کرده بود. او خواستار آن بود که بر سراننده - یا از دید خود احبار- هویتی عراقی دانسته شود. هویتی که اگر می‌خواست به راستی مستقل باشد، می‌بایست بند ناف خود را با هویت‌های توأمندتر و کهن تر ایرانی و اسلامی قطع کند. وجه محض آن که چنین می‌کرده به پوسته‌های شکننده و بی‌دوام از شعارها تبدیل می‌شد. ترازوی زندگی صدام، که به سرعت به ترازوی زندگی بیست و پنج میلیون نفر عراقی و میلیون‌ها ایرانی تبدیل شده جدی گرفتن ساختاری از تعریف ملیت مدرن بود که در نگاه

آز نظر صدام هویت عراقی، آمیخته‌ای بود از باستان‌گرایی، بیسی از اسلام، پان عربیسم، سکولاریسم و دین زودود و بنیادگرایی اسلامی.

نخست و عده دستیابی به هویتی نو و کارآمد را به شرقیان می‌داد. اما این به تجربه نشان داد که هر سرزمین‌هایی که نسل‌سال مانند ایران و چین و هند که خود هویتی دراز و دیرینه داشتند، تنها می‌تواند به عنوان عاملی کمکی برای پرورتر کردن همان هویت دیرینه کارایی داشته باشد. تجربه عراق، اگر در نگاهی کلان نگریسته شود، کاربست افرامی و سرساخته هویت ملی مدرن در سرزمینی بود که خود پیشاپیش هویتی غنی تر و پرریشه تر را دارا بود. سرزمینی که این هویت دیرینه را در گسترش به پهناوری ایران با پیش از صد میلیون انسان دیگر مهیم بود و گمان می‌کرد می‌تواند با تفکر این زمینه گستره رنووشی مدرن و سکولار از هویت ملی جدید دست یابد.

صدام به سادگی عربی بی‌سواد بود که فریفته امکانی دور دست و نامحتمل شده بود. این البته به معنای نادیده انگاشتن مس خویشتن وی در این فریفتگی نیست. صدام در نهایت موجودی بود که گله ناملی را بر دوش داشت و این گله‌ای است که همواره با سرعت گناهی دیگر را در دل خود می‌پرورد.

تلاش صدام برای سرکوب شیعیان و کردها پیش از جنگ با ایران نخستین گناه صدام بود. رنج و دردی که این حاکم بر مردم خویش روا داشتند حتی پیش از آن که ماجرا به جنگ و زوای چنین شکفت انگیز منتهی شود. به قدر کافی آشکار بود صدام همان کسی بود که برای حفظ پایه‌های قدرت خویش از کشتار شهرنقش و وزیرانش هم‌حزبی‌هایش و حتی اعضای خانواده‌اش رویگردان نبود.

از این رو، اگر بخواهیم در چشم اندازی عراقی به صدام بنگریم، حاکمی خونخوار و دردمخو را خواهیم یافت که به سواد دستیابی به امیری نامسکن - یعنی پدید آوردن یک هویت مدرن و کم خون ملی، در جایی که پیش از آن هویت بسیار توأمندتر دیگری حضور دارد - دست به خون مردمش آلوده سیاستمداری که روند نوسازی را در عراق آغاز کرد و نامدنی آن را با موفقیت ادامه داد. هر چند ملت عراق بهای این مسیر را با سرکوب و خفتن می‌پرداخت.

اگر در چشم انداز ایران به صدام بنگریم، آمد

چیزی دیگر خواهیم یافت. صدام کسی بود که نخستین جنگ در مدت میان پارهای ایران را در کل دوران تاریخش آغاز کرد. چنان که گفتیم، تاریخ ایران، که دست کم به شکل منسجم و وحدت یافته‌اش به دوهزار و پانصد سال پیش باز می‌گردد، دوره‌هایی متناوب از قبض و بسط مرکزیت سیاسی و اتحاد و چند پارگی را به خود دیده است. کشمکش میان این دولت‌های همسایه در کل تاریخ ما سابقه دارد. چنان که درگیری میان صفاریان و طاهریان، زندیه و قاجاریه و حتی در ابعادی دیگر، در قلمروی حاشیه‌ای آذربایجان و ارمنستان را می‌توان در این چارچوب بازنگریست. با این وجود نبردی که هشت سال به طول بینجامد، حتی در میان کشورهای نوپای مدرن، سابقه چندانی ندارد. به این ترتیب صدام آغاز کننده اتفاقی تاریخی در سرگذشت دیرپای ایران بود.

این جنگ به نظر برخی از مفسران، واپسین جنگ کلاسیک تاریخ بود. یک سال پس از پایان این جنگ، جنگ خلیج فارس در همین منطقه آغاز شد که نخستین نبرد هوشمند و اولین جنگ دوران جدید محسوب می‌شود. به این ترتیب، جنگ ایران و عراق، تنها یک ماجراجویی کوتاه مدت و پرهزینه دیکتاتوری دیوانه بود که رخدادی جامه‌شناختی و مهم بوده‌اندی بود که قدرت هویت‌های ملی نوساخته

را نشان می‌داد. صدام بر این مبنای نمادین از یک رخداد تاریخی شگرف بوده رخدادی که وی آغازگر و

آفریننده اصلی‌اش محسوب می‌شود. روندی که اتصال و الحاق فرهنگی دو پاره از نظر تاریخی مهم ایران را برای مدت یک دهه ناممکن کرده و احتمالاً آن را برای سال‌های دیگر به تعویق انداخته. این حقیقت که در جهان امروز، هویت‌های محلی و اتحادیه‌های جغرافیایدار به سرعت در حال توسعه هستند از سویی نوبد بخش آن است که شکلی تازه و فرهنگ-مدار از انسجام و وحدت مجدد قابل دستیابی است. از سویی دیگر، چنین اتحادی می‌تواند به زایش قدرتی تازه در صحنه معادلات جهانی منتهی شود. ایران، از دیرباز هم به دلیل موقعیت استراتژیک خود در پهنه جهانی و هم به خاطر منابع غنی طبیعی و انسانی‌اش، کشوری نیرومند بوده است و در تمام مقطعی که به وحدت سیاسی دست یافته، به یکی از ابر قدرت‌های مهم جهان تبدیل شده است. از این رو این سیاست کشورهای صنعتی قابل درک است که اتحاد مجدد این مجموعه را خوش نمی‌دارند و از ظهور ابر قدرتی دیگر - که این بار به صلاح نفت هم مجهز است - بیمناک هستند.

سیاست جهانی در جریان جنگ تحمیلی، به روشنی بر طرد چنین امکانی متمرکز بود. تا پیش از جنگ ایران و عراق هر دو کشور سرزمین‌هایی ثروتمند محسوب می‌شدند. هر دو به سرعت در راستای نوسازی پیش می‌تاختند و با وجود ساخت سیاسی شکننده‌شان، جمعیتی پویا و فعال و منابعی غنی و به نسبت دست نخورده را در اختیار داشتند.

در جریان جنگ روند رشد اقتصادی متوقف و به زودی معکوس شد و در پایان جنگ هر دو کشور در موقعیتی فرو دست قرار داشتند. به حدی که در مورد عراق به ماجراجویی‌هایی جدید و فروپاشی نهایی ساختار سیاسی‌اش انجامید. شیوه مدیریت روابط بین‌الملل در جریان جنگ و پس از آن، به روشنی از هژس جهان توسعه یافته از توسعه این بخش از زمین حکایت داشته. هر کسی که با نگاهی معقول به منافع ملی کشورهای خودشان، و با محاسبه‌هایی منطقی در مورد موقعیت ایران همراه بود.

از این رو، به دنبال مفسر گشتن در این میان و

پناه بر من به نظریه توطن‌های فراگیر در این مورد. تا دوست است ایران، در حال حاضر و برای مدت حوقن، قلمرو فرهنگی و اجتماعی بزرگی بوده است که چند پاره و ممو لا ه منصره بوده است. اتحاد مجدد این پاره‌ها تنها با ازبازی فرهنگی و دستیابی به هویتی باز تعریف شده ممکن است که صدام و عراق یعنی او در این مسیر معنی جدی و مهم پدید آورند.

تأثیر کردار صدام حتی اگر بخواهیم به وجود هویتی مستقل مانند هویت عراقی باور داشته باشیم، در راستای ویرانی عراق و تخریب بخشی مردمان دارای این هویت قرار داشت. اگر به شکلی واقع بینانه‌تر به تاریخ گسترده‌تر ایران بنگریم، حضور صدام بر نامه‌های صدام و نقشی که صدام در منطقه ایفا کرده آشکارا به قیمت توفیقی چند دهه‌ای در مسیر اتحاد مجدد هویت‌ها در ایران تمام شده است. در سال‌هایی که اتحاد شوروی فروپاشید و آذربایجان و ترکمنستان و ارمنستان و تاجیکستان آزاد شدند و امکان دستیابی به همکاری منطقه‌ای با ایشان وجود داشته نیروی ایران و عراق صرف جنگ شد، و اگر بخواهیم صدام را به دلیل مفسر بنایم این یک به کدام بهترین دلیل آن است.

صدام به جرم قتل ۱۴۸ انسان بی گناه محاکمه و اعدام شد. کم نبردند ایرانی‌سی - و احتمالاً عراقی‌سی - که با شنیدن این خبر حسی دو گانه پیدا کنند. از طرفی این حس که جهان و ایران فر شرت جنوری سیاسی و موجودی صدمه‌رسان خلاص شده است و از طرف دیگر این حس که گویی حق مطلب در مورد صدام هنوز ادا نشده است. مقصود البته فقط جنبه عدالت مدارانه امر نیست؛ چرا که محاکمه صدام به جرم قتل تمام آن سی هزار نفر عراقی که در سال ۱۳۷۰ کشته یا یک میلیون ایرانی که در جریان جنگ کشته یا هفتصد هزار عراقی که در همین میان به گشتن داد یا صدها هزار تفرسی که با مولد ششمیایی معلولان کرده یا قذافیج بسیار دیگری که مرتکب شده خود به محاکمه‌های روشنگر و دراز مدت نیاز داشتند که بیش از انتقال جوینده و کین توزیانه بودن، پژوهشگرانه و آسیب شناسانه باشد و اکنون این فرصت از همگان گرفته شده است. اما این بخش دادخواهانه می‌تواند با نگاهی دیگر تکمیل شود و آن فرصتی است که ما برای شناختن انگیزه‌ها و پویایی روانی این انسان نامتعارف داشتیم و از دست دادیم، و بخشی که برای فهم مهم‌ترین حادته تاریخ معاصر ایران داشتیم و قوت شد.

صدام به ظاهر واپسین دیکتاتور نظامی خونخوار بزرگ در جهان بوده باشد. در سایر کشورها البته مشابه‌ها و نمونه‌هایی هم‌اکنون با او وجود دارند. اما تمام آنها در کشورهای فقیر آفریقایی یا آمریکای جنوبی زندگی می‌کنند و هیچ یک به اقتدار و ثبات صدام دست نیافته‌اند و گویا نمی‌یابند. با این تمیز، احتمالاً صدام واپسین دیکتاتور نظامی کلاسیک در تاریخ معاصر ما بوده باشد.

محاکمه صدام از دید پس جاری از ناظران، شتابنده، سرسری و با نتیجه انجام گرفت و حکم صادر شده نیز به همین شکل اجرا شد. با این وجود می‌توان همچنان امید داشت که پس از اعدام او، روند محاکمه‌اش در ذهن قاضیان راستین و داوران اصلی دادگاه تاریخ همچنان ادامه یابد. محاکمه‌ای که به فهم شرایط شکل گیری چنین اسلای بی‌تفاوت دلائل تبدیل شدن یک آدم معمولی به موجودی چنین آسیب‌رسان را توضیح دهد و راهبردهای پیشگیری از باز تولید چنین کسانی را نشان دهد. قضاوتی که جایگاه صدام را در تاریخ معاصر ایران نشان دهد و درباره مخاطرات و فرست‌هایی که وجود او به همراه داشت، بیندیشد و دوری‌ای که زخم‌های ناشی از صدام و صدمه‌های سهمگین او را برآورد کرده

انتیام بخشند

